

## پیامبر آزادی بخش

به مناسبت میلاد مسعود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
و تولد فرخنده امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی

در زمان کنونی که مستکبرین جهان و بیشتر کشورهای غربی همه برضد اسلام و مسلمین تبلیغ می‌کنند، و به صورت‌های گوناگون اسلام‌هراسی را اشاعه می‌دهند، بر کشورهای مسلمان فرض است که با هم متحد شده سُلطه و ستم آنان را دفع کنند. این اتحاد بر محور قرآن و آورنده‌اش رسول اکرم ما حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید باشد، زیرا محکم‌ترین و بهترین زنجیره ارتباط است و به دعوت خود قرآن که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران / ۶۴) همه به توحید ناب و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو آوریم، و از دیگر اربابان - صاحبان زر و زور - روی برگردانیم. اگر دعوت قرآن اهل کتاب را به این مایه وفاق - یعنی توحید خالص - است، معلوم است که فرقه‌های اسلامی چه باید بکنند، و چگونه برای حفظ کیان خود در برابر دشمنان غدار فریبکار با یکدیگر همبستگی پیدا کنند.

اینک به مناسبت میلاد مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرصت را مغتنم شمرده آیه‌ای از کلام الله را متن نوشتار قرار می‌دهم که بعضی از خصوصیات حضرت و نوع دعوت و احکامش

را برای آزادسازی انسان از اسارت‌های خود ساخته بیان می‌کند:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف ۱۵۷/۷):

«آنان که از این فرستاده که پیامبری است درس ناخوانده پیروی می‌کنند، همو که (نام) وی را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب می‌بینند، (پیامبری) که آنان را به معروف امر می‌کند و از منکر بازمی‌دارد، و بار سنگینشان را از دوششان برمی‌دارد و بند و زنجیری را که داشتند می‌گشاید. آنان که به او ایمان آرند و گرمی‌اش دارند و یاری‌اش کنند و از آن نور که با وی نازل شده پیروی کنند رستگاراند»<sup>۱</sup>.

اینک توضیح چند لغت: اُمّی منسوب به «اُمّ»، «عبدالله عباس گفت: اُمّی پیغامبر ماست که اُمّی است، بر اصل ولادتِ مادر مانده، ننویسد و نخواند و شمار نگیرد»<sup>۲</sup>. در ترجمه‌های کهن اُمّی را به «نادیر» یعنی نانویسنده ترجمه کرده‌اند. آیه‌ای از قرآن مجید به این ویژگی تصریح می‌کند و علتش را جلوگیری از سخن باطل‌گویان و بستن دهان ژاژخایان می‌شمرد: «و توپیش از این نه کتابی می‌خواندی و نه آن را به دست خویش می‌نگاشتی، که اگر چنین بود اهل باطل (از این راه در آن) شک و تردید می‌کردند». (سوره عنکبوت ۴۸/۲۹).

ناگفته نماند نخواندن و نوشتن برای پیامبر ما عیب یا نقصی نیست، چون آن حضرت علم خود را از راه ارتباط با فراسوی جهان مادی یعنی راه وحی فرا می‌گرفت، بر خلاف ما که نخواندن نشان جهل ماست. به سخن دیگر معلّم او فقط آفریدگار متعال

۱- قرآن کریم، ترجمه غلامعلی حدّاد عادل، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر)، ۱۳۹۰.

۲- حسین بن علی الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح دکتر یاحقی و دکتر ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۸، ص ۴۳۱.

بود، چنان که در قرآن به آن تصریح شده: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾ (النساء/۱۱۳): «و خداوند بر تو کتاب و حکمت نازل کرده و به تو آنچه نمی دانسته ای آموخته است».

إِصْرٌ: راغب آن را به معنی بستن چیزی و حبس کردن به قهر و غلبه دانسته است.<sup>۱</sup>  
ابوالفتوح بار گران (= سنگین) و تکلیف های دشخوار معنی کرده.<sup>۲</sup>  
عَزَّوَهُ از مصدر تعزیر به معنی یاری نمودن با بزرگداشت است<sup>۳</sup>، بزرگ داشتن و یاری کردن.

توضیح و تفسیر: ۱. بنا بر آنچه در تفسیر «المیزان» آمده «این آیه به حسب ظاهر سیاق، بیان جمله والذین هم بآیاتنا یؤمنون (یعنی پایان آیه قبل) است و ظاهر آن نیز بیان بودنش را تأیید می کند...» بعد از بحث های لازم نتیجه می گیرند: «در این زمان که زمان بعثت آخرین پیغمبر ماست، مصداق آن اشخاص از بنی اسرائیل تنها کسانی هستند که این پیغمبر را پیروی کنند، برای اینکه در این عصر تنها ایشانند که تقوا داشته و زکات می دهند و هم به آیات ما ایمان دارند... و به آیات و امارات نبوت محمد ﷺ و علامات ظهور دعوت وی که در تورات و انجیل آمده ایمان آوردند».<sup>۴</sup>

ضمناً یادآور می شود، در ترجمه آیه برای اینکه ربط آن با آیه قبل معلوم شود باید «همانان» به جای «آنان» آورده شود تا معلوم باشد که آیه عطف بیان است.

۲. نکته باریکی که مفسر گرانقدر المیزان در آوردن کلمه «یَتَّبِعُونَ» در آیه به جای «یؤمنون» یادآور شده اند این است که: ایمان به خدا و انبیا وابسته و مشروط به اطاعت و تسلیم در برابر احکام و شریعت آنهاست، و ایمانی که تنها باور قلبی باشد و عملی در پی نداشته باشد کافی نیست. این حقیقت از کاربرد یَتَّبِعُونَ در آیه مذکور فهمیده می شود.

۱. راغب الإصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضویة، طهران: الإصر.

۲. روض الجنان، ج ۸، ص ۴۳۲.

۳. المفردات: عزز.

۳. اما اینکه آیه رسول خدا ﷺ را نام نبرده و با سه صفت: رسول (فرستاده شده از سوی خدا)، نبی (آن که خبر مهم و مفید می دهد)، «امی» (درس نخوانده و نانویس) یاد کرده، استنباط می شود که آن حضرت در تورات و انجیل هم به این سه وصف معرفی شده است، مخصوصاً که در آیه تصریح شده ﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾، و در هیچ جای دیگر قرآن یک جا به همه این صفات معرفی نشده است.

۴. آیه مذکور بعد از اوصاف شخصی پیامبر اسلام - که ذکر شد - از شریعت آن حضرت یاد می کند و پنج حکم مهم اسلامی را نام می برد که از امتیازات این دین جاوید است، و در ادیان دیگر به این اهمیت و گستردگی نبوده، این احکام عبارتند از: امر به معروف (کار نیک و با فضیلت)، نهی از منکر (کار ناپسند و غیر اخلاقی)، حلال شمردن خوردنی های طیب (پاک و خوشایند)، حرام کردن خبائث (آنچه پست و ناخوشایند است از محسوس یا معقول)، برداشتن تکلیف های دشوار غیر الهی و جعلی که «مخصوصاً در دین یهود و به دست ملایان»<sup>۱</sup> وضع شده بود. سپس در مقام احتجاج با یهود و نصارا گویند: این احکام با تفصیل و فروعی که در اسلام دارد خود بهترین گواه بر صدق ادعای پیامبری آن است، زیرا انتظاری که از یک شریعت حقیقی و آیین الهی می توان داشت جز این نیست که قانون هایش به یکی از امور پنج گانه مذکور برگردد که صلاح و اصلاح امور فردی و اجتماعی را در بردارد. چنین شریعتی (از یک نظر) دین تکامل یافته آنان است که از پذیرش آن نباید خودداری کنند، دینی که کتابش قرآن، تورات و انجیل تحریف نشده را تصدیق می کند.<sup>۲</sup>

۵. بنابراین کسانی که چنین پیام آوری را بزرگ شمرده، یاری می کنند، و از نوری که با او فرود آمده - یعنی قرآن - پیروی می کنند رستگارانند. این بخش پایانی آیه «به منزله

۱. ترجمه المیزان، ۳۶۵/۸.

۲. آیاتی مانند آیه ۸۹ و ۱۰۱ سوره بقره ملاحظه شود.

تفسیری است برای صدر آیه که فرمود: (الذین يتبعون الرسول...)، یعنی منظور از پیروی رسول به حقیقت، همان پیروی کتاب خداست که مشتمل است بر شرایع و احکام خدا...<sup>۱</sup>

اینک که سخن به «کتاب خدا» و تبعیت از آن رسید، استطراداً این نکته را عرض می‌کنم که: درست است همه پیامبران الهی معجزه داشتند و مناسب زمان و فهم مردم مخاطبشان کاری می‌کردند که دعوت خدایی‌شان را دریابند، حتی آنان که عقلشان در چشمشان بود نیز - با دیدن عصایی که ازدها می‌شود یا بیماری مردنی که بهبود می‌یابد - راستی و درستی گفتارشان را بپذیرند؛ اما معجزه «رسولِ نبیِّ اُمّی» چیزی دیگر است: قرآن، یعنی کتاب، آیتی که ویژگی فرهنگی دارد و هر که داننا تراست اعجازش را بهتر می‌فهمد، و هر چه زمان بگذرد و بشر داننا تر شود براهمیت احکام حقوقی و اقتصادی، حقایق تاریخی، اشارات کوتاه علمی و ابعاد هنری آن بیشتر پی می‌برد. کتاب خدا معجزه‌ای جاودان و ماندنی است، که با رحلت آورنده‌اش برجا می‌ماند و می‌تواند معترف صادق او باشد؛ و قرآن کتابی است که هر روز باید با تدبّر خواند و از تلاوتش به پدید آورنده‌اش - آفریدگار جهان و جهانیان - و عرضه کننده‌اش - پیامبر اُمّی - معرفت بیشتر پیدا کرد. بجاست قدرش را بدانیم و مقام اصلی‌اش را که لوح محفوظ و علم خداوند متعال است باور کنیم، و از این کتاب آسمانی که همه نور و روشن‌گر راه زندگی ماست بهره‌ور شویم.

به عنوان نمونه یکی از خدمات مهم پیامبرمان که اسلام را دینی سهل و سَمح<sup>۲</sup> کرده و در آیه به آن تصریح شده یادآور می‌شویم، و آن آسان‌گیری امر ازدواج و لازم نبودن مراسم گوناگون و پُرهزینه‌ای است که ما خود وضع کرده‌ایم و گروهی هم از آن تقلید می‌کنند، و گاه مایه اختلاف یا از میان رفتن اصل ازدواج می‌شود.

۱. ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. از پیامبر اکرم روایت شده که فرمود: بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ (الشَّرِيفِ الْمُرْتَضَى، مَسَائِلُ النَّاصِرِيَّاتِ، تَهْران، رَابِطَةُ الثَّقَافَةِ وَالْعِلَاقَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ، ۱۴۱۷).

آیا مایه شرمساری و سرافکندگی نزد خدا و رسولش نیست که بعد از برداشتن تکلیف‌های دشوار و رسم‌های غلط در اسلام، ما مسلمان‌نماها دوباره آن غل و زنجیرهای خود ساخته را بردست و پا نهیم و خانواده‌ها و جامعه را گرفتار کنیم؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه / ۱۲۸): «به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است، و اصرار بر هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است»<sup>۱</sup>.

در آیه مذکور، مکتوب بودن اسم پیامبر اسلام ﷺ در تورات و انجیل خبر داده شده. توضیح ذیل در این باره است:

در سه تفسیر مهم مجمع البیان و کشف الأسرار و روض الجنان که همه در سده ششم نوشته شده، در عباراتی نزدیک به هم نام حضرت فارقلیط ذکر شده است. اینک آنچه در روض الجنان آمده نقل می‌شود: «در اخبار است که در تورات نوشته است: پیغامبری را بر آرم در ایشان مانند تو که موسایی، و کلام خود در دهن او نهم. هر چه او را وصیت کنم بگوید با امت. اما پسر پرستار (= کنیز، مقابل حُرّه) را - یعنی رسول ما را - که از فرزندان اسماعیل هاجراست بر او برکت کردم سخت سخت، و او دوازده بزرگ بزاید و او را برای امتی بزرگ بازپس دارم. و در انجیل نام او علیه السلام فارقلیط است. در انجیل است که بشارت می‌دهم شما را به فارقلیط چند جایگاه. او چون برون آید اهل عالم را مقید کند و به جمله حق قیام نماید و به کارهای عظیم و اخبار غیب خبر دهد، و مدح کند مرا و برای من گواهی دهد»<sup>۲</sup>.

یادآور می‌شود فارقلیط معرّب پاراکلیتوس یونانی است و معنی آن «احمد» است؛

۱. ترجمه از مکارم شیرازی (آیت‌الله)، قرآن حکیم، ص ۲۰۷.

۲. رک: روض الجنان، ج ۸، ص ۴۳۴-۴۳۵.

یعنی ستاینده‌تر.<sup>۱</sup>

اما کلمه احمد به عنوان اسم خاص حضرت رسول ﷺ در سوره الصّف (۶۱) آیه ۶ ذکر شده، و تصریح شده که حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام به آنان بشارت می‌دهد که پس از من فرستاده خدا که نامش احمد است می‌آید.

یکی از قرآن پژوهان در توضیح آیه ۶ صف می‌نویسد: «غالب محققان قدیم مسلمان و غیرمسلمان گفته‌اند که کلمه پاراکلیتوس یونانی، یا طبق تلفظ عربی اش فاراقلیط که در انجیل یوحنا (باب ۱۴، آیه ۱۶، ۲۶؛ باب ۱۵، آیه ۲۶؛ باب ۱۶، آیه ۷) آمده است و معنای آن تسلی دهنده است، و مراد از آن روح القدس انگاشته می‌شود، و به فرستاده شدن او پس از مسیح تصریح شده است، در واقع شکل تحریف شده یا اشتباه آمیز واژه پریکلوتوس است که معنای آن بسیار ستوده شده (= احمد) است، و این ترجمه دقیق یونانی واژه آرامی موحمنه Mawhamana است. و آرامی زبانی بوده است که در عصر ظهور عیسی و چند قرن پس از او در فلسطین رواج داشته است، و بی شک زبان اصلی و اولیه متون از دست رفته اناجیل بوده است.<sup>۲</sup>...

مایه غبن و دریغ است که مناسبت همین روز را با تولّد پُربُرج و بار امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام از یاد بریم، و از احادیث فراوان حضرتش نمونه‌ای نقل نکنیم. بنابراین از فرصت پیش آمده استفاده کرده حدیثی که از جوامع الکلم است و بینش صحیح اسلامی - قرآنی را تعلیم می‌دهد نقل می‌نماییم:

قيل للصادق عَلَيْهِ السَّلَام على ماذا بنيت أمرك فقال: على أربعة أشياء: از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند در زندگی مبنای کارت را بر چه چیز گذاشتی؟ امام پاسخ داد: بر چهار چیز:

۱. فرهنگ آندراج. به نقل از لغت نامه دهخدا: فارقلیط.

۲. بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه، انتشارات جامی و نیلوفر، ۱۳۷۶، برگزیده از ص ۵۵۲.

عَلِمْتُ أَنَّ عَمَلِي لَا يَعْمَلُهُ غَيْرِي فَاجْتَهَدْتُ؛ دانستم و یقین کردم که کار مرا جز خودم دیگری انجام نمی‌دهد، پس کوشش کردم.

عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ؛ دانستم و باور کردم که خدای عزوجل مطلع و با خبر از من است، بنابراین از گناه شرم کردم.

وَعَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَا يَأْكُلُهُ غَيْرِي فَاطْمَأْنَنْتُ؛ و دانستم یقیناً روزی مرا کسی جز من نمی‌خورد، در نتیجه اطمینان و آرامش پیدا کردم.

وَعَلِمْتُ أَنَّ آخِرَ أَمْرِي الْمَوْتُ فَاسْتَعَدَدْتُ<sup>۱</sup>؛ و دانستم و یقین کردم که پایان کارم مردن است، به این جهت آماده مرگ شدم.

تأمل و بازنگری به حدیث مذکور نکته‌هایی متبادر به ذهن می‌کند که عبارت است از:  
۱. پیشوای مذهب ما بنای فکر و اعتقادش را بر چهار پایه گذاشته که به همه آنها علم دارد، و علم در این موارد، دانستن قطعی است، یعنی «یقین». پس افعال و فعالیت‌های حضرت همه بر باورهای یقینی است نه ظنی، و این مهم‌ترین و استوارترین مبنایی است برای جهت‌دهی تلاش و کوشش ما در دوران حیات.

۲. برای اصلاح رفتار و اخلاق خود و نوجوانان باید مبانی اعتقادی خود و آنها را تصحیح و تقویت کنیم، زیرا واضح است که کردار ما بر پایه باورهای ماست، و باورهای ما باید چنان مستدل باشد که به مرحله یقین و قطعیت برسد.

۳. آن چهار مبنا و اساس همه از امور قطعی و حتمی است و مسلمانی که خدای دانا و توانا را باور داشته باشد نمی‌تواند در آن امور تردید کند. فقط باید از حال غفلت بیرون آید و توجه پیدا کند، و توصیه به «ذکر و فکر» برای زایل کردن غفلت است که متأسفانه کمتر اهل ذکر و فکر هستیم، و عبادت‌های ما هم معمولاً از تذکر و تفکر خالی است؛ در نتیجه حال و بلکه اعمال ما پس از نماز و دعا تفاوتی محسوس با قبل از عبادت پیدا نمی‌کند و تذکر و تَنَبُّه کمتر به ما دست می‌دهد.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ۲۲۸.



۴. نتیجه دیگر که از این کلمه طَیْبَه و فریده و حیده توان گرفت این است که علم ما باید به عمل منتهی شود. علمی که فایده عملی نداشته باشد سؤالی است که جوابش منفی است و شجرى است بی ثمر یا چراغی بی فروغ.

۵. اینک باید به ارزیابی حال روحی و شیوه زندگی مسلمان معتقدی پرداخت که به امور چهارگانه‌ای که در حدیث آمده، علم و یقین پیدا کرده:

الف - در هر کاری که دارد، کوشا و فعال است، زیرا می‌داند کسب مال یا کار اداری، تدریس یا تحصیل علم او را دیگری عهده‌دار نمی‌شود؛ چنان که عبادت و کارهای خیری را که در نیت دارد نیز خودش باید انجام دهد، و ظاهراً حدیث هم بیشتر ناظر به خیرات و مبرّات است که خود شخص باید به آنها اقدام کند نه میراث‌خوران.

ب. چنان مسلمان مؤمنی گناه نمی‌کند، حتی از کارهای ناپسند و مکروه هم - تا بتواند - اجتناب می‌نماید، زیرا همواره خداوند متعال و حجت او را ناظر و گواه بر خود می‌داند. نکته لطیفی که از تعبیر حضرت برمی‌آید این است که شدت حضور آفریدگار بینا و شنوا در نظرش موجب شرمندگی‌اش از خطا می‌شود نه بیم از عذاب، هرچند آن هم خواهد بود.

ج. اگر انسان به آن مرتبه از علم و یقین برسد که باور داشته باشد روزی آدمیان را خالق عادل عطا کرده، اطمینان خاطر و آرامش روانی پیدا می‌کند، زیرا می‌داند که وظیفه‌اش این است که در حد معمول و معقول در پی کسب و کاری باشد، و مطمئن که سهم او را از مواهب زمینی و آسمانی دیگری نمی‌گیرد. چنین کسی دغدغه مال و منال و اضطراب روحی ندارد، و فرصت برای تحصیل معارف دینی و ترقی معنوی پیدا می‌کند.

د. حادثه‌ای که هیچ کس و در هیچ جا نمی‌توان در آمدنش تردید کرد «مرگ» است. مرگ نقطه آخر خط مستقیم زندگی است و ایست کامل بی بازگشت برای همه، همان‌گونه که می‌بینیم، و کلام الله هم آن را یادآور می‌شود که: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن / ۲۶ - ۲۷): «هر که بر روی زمین است فانی است. و آن که باقی است ذات شکوهمند و بزرگوار پروردگار تو است».

مردن برای آدمی پیشامدی مرموز و مبهم است، که ناخواسته و بی اجازه به مسکن همگان - کاخ باشد یا کوخ - وارد می شود، و از آن گریز و گزیری نیست. حکم عقل در پذیره شدن و استقبال این مهمان ناخوانده چیست؟ آمادگی پیدا کردن، همان که در سخن امام صادق و پیشوای راستگوی ما به «استعداد» تعبیر شده بود، و استعداد، آماده شدن و آمادگی پیدا کردن برای کاری و پیشامدی است.

ملاحظه می شود چهار تعلیم ششمین امام چقدر سنجیده و پسندیده و عملی است، اما اگر طبع تنبل و بهانه جوی فردی بگوید ما را توان اجرای چنین برنامه ای در زندگی نیست، گوییم: ما لا یدرک کله لا یتزک کله. هر قدر ممکن و میسر شود باید عمل کرد و به کار بست تا رفته رفته کاهلی و سستی به جهد و جهاد بینجامد و طبع انسان به آنها خوگیرد و عادت کند.